

# عنوان مقاله: مطالعه تطبیقی در مورد تئوریهای مربوط به امپریالیسم

نویسنده: حسین بنی فاطمه

منبع: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۷۱ شماره ۱۴۴ و ۱۴۵

صص ۵۵-۶۸

## چکیده:

- در این مقاله، سعی شده تا به بررسی و تطبیق نظریات پیشروان جامعه شناسی و اقتصاد در مورد «امپریالیسم» و نحوه تکوین و پیدایش آن پرداخته شود، از زمان به وجود آمدن این واژه برداشت های متفاوت و مختلفی از آن شده و هر یک از نظرپردازان با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه داری تعریف خاصی از آن را داده اند:
- - عده ای آن را ایدئولوژی ملی گرایانه برای گسترش و توسعه طلبی دولت به خصوص دانسته و تاثیر روند تاریخ را در تکوین آن نادیده گرفته اند.

ایدئولوژی ملی گرایانه



چارلز داروین

• برخی دلایل وجودی امپریالیسم را در سنت های ارتش گرا و خودکامه در قالب ملی گرایی که همراه با یک احساس برتری ستیزه جویانه باشد، می دانستند که این طرز برخورد بعدها رنگ نژادی به خود گرفت و از تئوری تنازع بقای داروین برای تقویت پایه های علمی خود استفاده نمود.

تئوری تنازع بقای داروین

- جمعی نیز از شکل گیری امپریالیسم به عنوان عامل تضعیف کننده نظام سرمایه داری نام می برند و نشان می دهند که سرمایه داران داخلی از عملکرد امپریالیست ها سخت نگران و غضبناک هستند. این عده همچنین ظهور امپریالیسم را همانند هرج و مرج گذرا و سلطه عده ای قلدر و دیکتاتور در زندگی سرمایه داری دانسته و از آن استفاده می کنند.
- گروهی از نظریه پردازان امپریالیسم را محصول سرمایه داری صنعتی می دانستند که نشانی از توسعه طلبی است.

بالاخره بعضی از نظریه پردازان پس از اظهار نظر در مورد امپریالیسم به عواقب آن و بحران های منتج از این سیستم می پردازند. این گروه **به دو شاخه** تقسیم می شوند:

• **الف)** عده ای بحران امپریالیستی را زائیده بی تناسبی بین شاخه های مختلف تولید دانسته و عامل مصرف را در ایجاد بحران بی اثر می پندرانند.

• **ب)** گروه دیگر بحران اقتصادی امپریالیستی را ناشی از بی تناسبی در تولید اجتماعی دانسته و عامل مصرف را جزئی از این بی تناسبی می دانند.

**بی تناسبی در تولید  
اجتماعی**

**بی تناسبی بین شاخه های  
مختلف تولید**

- در واقع اکثریت نظریه پردازان، تضادهای سرمایه داری را که منجر به پیدایش امپریالیسم و عواقب بی شمار آن می شود. از نظر ها دور نگه داشته و نظرات خود را بیشتر بر مبارزه با امپریالیسم متمرکز می سازند، در صورتی که برای فهم و درک امپریالیسم، بررسی نظام سرمایه داری و چگونگی تکوین آن لازم و ضروری به نظر می رسد.

**تضادهای سرمایه داری**



هاینریش فریدونگ

- بررسی امپریالیسم به شیوه کلاسیک توسط هاینریش فریدونگ به قلمرو دانش آلمان آورده شد که به حاکمیت شخصی یک حاکم نیرومند بر سرزمین های زیادیف چه در اروپا و چه در آن سوی دریاها اطلاق می گردید.

- یونگ امپریالیسم را نوعی ایدئولوژی ملی گرایانه برای گسترش چیرگی دولت به خصوص می دانست که سیاست رقابت پایان ناپذیر میان دول امپریالیستی را تعیین می نماید. او روند قطعی تاریخ را به **میل و ترکیب دولت ها** وابسته می داند که از آن همه لیبرال هایی است که با نصایح و مصلحت خواهانه او، در مقیاس های مختلفی گره از همه مسائل و مشکلات دولت ها بگشایند.



جان هابسون

• هابسون اقتصاد دان رفرمیست انگلیسی که در نظراتش مسالمت جویی و اصلاح گرایی اجتماعی را دنبال می کرد نسبت به سردمداران انحصارات به عنوان نمایندگان امپریالیسم، ابراز تنفر و دشمنی نموده و ادعا می کرد که **امپریالیسم پدیده ای از نوع اسراف گران و افزایش دهندگان مالیات های مستقیم است**، که امکانات فراوانی برای سرمایه گذاریهای خارج ایجاد نموده و سرمایه گذاری در داخل را تضعیف کرده است. وی به نمایندگی از بورژوازی لیبرال، جناح امپریالیست ها را با خطری که ایجاد می کند مورد سرزنش قرار داد.



- هابسون با ارائه تحلیلی نسبتاً شدید و گلایه آمیز، نشان می دهد که سرمایه داران داخلی، از عملکرد امپریالیست ها در مورد آنان سخت نگران و غضبناک هستند. نه از ستم بر ملل آنان سوی دریاها، که سرمایه ها اساساً در آن جا عمل می کنند. نگرانی و تشویش وی از تصاحب امپریالیستی و انحصاری ارزش اضافی و نابرابری در برخورداری از آن است. زیرا در این عصر سرمایه داری تنها به گروه کوچکی سود می رساند.

ارزش اضافی

- همچنانکه دفاعیه های هابسون نسبت به عملکردهای امپریالیسم از محدوده ملی و طرح مجدد ناسیونالیسم بی پیکر که هدف برگشت ناپذیر همه لیبرال ها است، فراتر نمی رود. حد و مرز تصور وی از «ملت» نیز از مجموعه سرمایه داران ستمدیده و آسیب خورده، یعنی همه کسانی که تنها به وسیله یک ویژگی یعنی مالکیت خصوصی با هم پیوند دارند، تجاوز نمی کند.

**طرح مجدد ناسیونالیسم بی  
پیکر**



آدام اسمیت

- اشتیاق به بازسازی رقابت آزاد در سرمایه داری و نیز برقراری یک نوع حاکمیت لیبرالیستی از نظر سیاسی، آن چیزی است که هابسون و دیگر رفرمیست ها را با آدام اسمیت پیوند می دهد. این نگرش گاهی فقط در شعار یا خواسته ها و نیازمندی های اکثریت مردم ارتباط پیدا می کند و بیشتر در صدد زنده کردن احساسات نسبت به آرمان های سرمایه داری اولیه است.

آرمان های سرمایه داری اولیه



آرتور سالتر، سیاستمدار  
بریتانیایی

• **انگاره ملی گرایی**، در واقع اعتراض سرمایه داری مورد تهدید داخل مرزها بوده که در میان منتقدین آن روزها از نفوذ فراوان برخوردار بود. در سال ۱۹۳۱ آرتور سالتر انگاره ملی گرایی را قوی ترین نیروی محرکه امپریالیسم می دید. امپریالیسم از نظر وی زیر بنای اقتصادی ندارد بلکه مبتنی بر مبنای فوق استدلال و یا احساسات است. او همچنان آن را «**ساخت روانی اروپای نوین**» می پنداشت که توجیه نهایی آن را در ملی گرایی نوین یافته بود. به همین ترتیب والتر سولز باخ نیز کوشیده است پدیده امپریالیسم را به عنوان بیانی از ملی گرایی تعریف نماید.



• شومپیتر که سعی می کرد امپریالیسم را در آخرین تحلیل، ارتجاع سیاسی بنامد عوامل و دلایل امپریالیسم را در «سنت های اجتماعی ارتش گرا» و «خودکامه» نهفته می دانست که در قالب «ملی گرایی» باز به اصل غالب در پدیده امپریالیسم بر می گردد که جهت حفظ منافع افراد و گروه های حاکم، ملی گرایی را یدک می کشد.

ژوزف شومپیتر، اقتصاد دان



- این پندار کاملا نارسا و محافظه کارانه، وقتی به بیان عملکرد طبقات حاکم این کشورها، یعنی نماینده انحصارات می پردازد، قالب نژادی به خود می گیرد و از تئوری داروینیسم اجتماعی برای تقویت پایه های علمی خود استفاده می نماید. در نظریه مزبور جز برده کردن ملل مستعمره، غیر از احیاء و تشدید اندیشه نژاد پرستی نمی توان یافت.

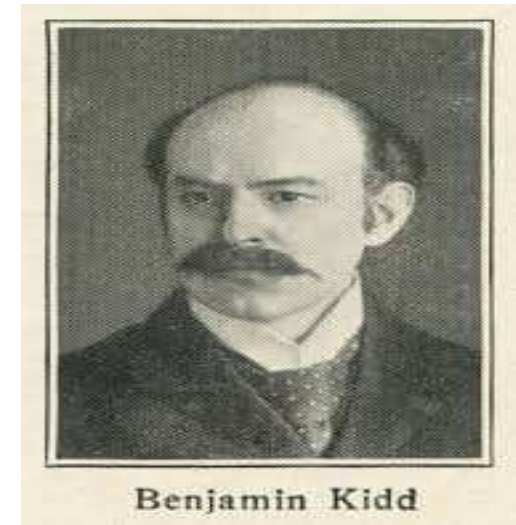
- نمایندگان این طرز تفکر در بریتانیای قبل از ۱۹۱۴ عبارت بودند از بنجامین کید، کارل پیرسون، فردریش ناومان، برنارد، هوستون استوارت چمبرلین.



هوستون استوارت  
چمبرلین



فردریش ناومان

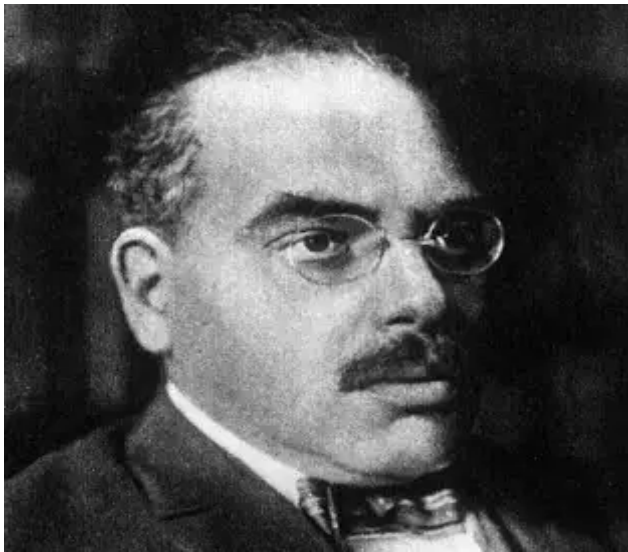


بنیامین کید

• به نظر می رسد که استدلال هایی که در نظریه های فوق وجود دارند به همان اندازه بی پایه و بی اساس باشند که اطلاق منبع سرچشمه تئوریک انقلاب های رهایی بخش به عامل جغرافیایی یا عوامل انتزاعی دیگر. چنین ریشه یابی و استدلالی، ویژگی برجسته همه تئوری های مخالف دوران های تاریخی و شکل بندی های اقتصادی- اجتماعی است که در نهایت از بررسی اقتصاد سرمایه داری به عنوان یک دوره تاریخی و گذرا، در هراس اند.

**سرچشمه تئوریک انقلاب  
های رهایی بخش**





رودلف هیلفردینگ  
اقتصاد دان اتریشی

• جایی که شومپیتر کارتل ها و خودگرایی گمرکی و سرمایه داری انحصار گرا را در درجه نخست، معلول سبب های سیاسی می انگارد و ذات سرمایه داری را بری از عوامل دیگر اقتصادی- اجتماعی می پندارد. بحث هیلفردینگ بر سر سرمایه داری انحصار گرو امپریالیسم همچون مراحل منطقی در تکامل سرمایه داری است.

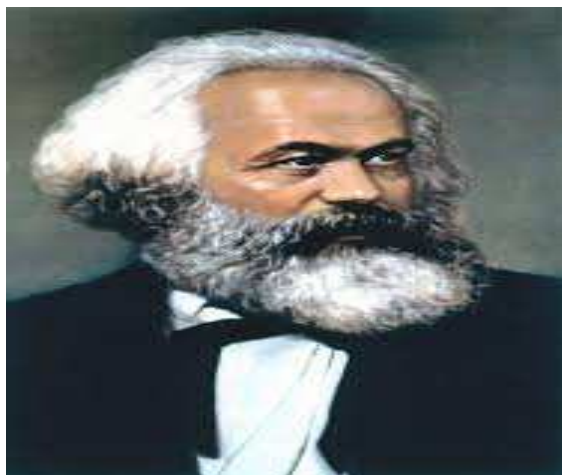
کارتل ها و خودگرایی  
گمرکی و سرمایه داری  
انحصار گرا



## دامپینگ

- و تحلیل مارکسیستی سرمایه مالی، طرح تعمیر در ساخت سرمایه داری را توسط پدیده های شناخته شده ای مانند «به وجود آمدن بنگاه های بزرگ تراست ها و مجموعه ها، خودگرایی گمرکی، دامپینگ و رفتارهای دیگر مشابه را که همه چیرگی بانک ها و سرمایه مالی را ایجاب می نماید تعریف می کند.

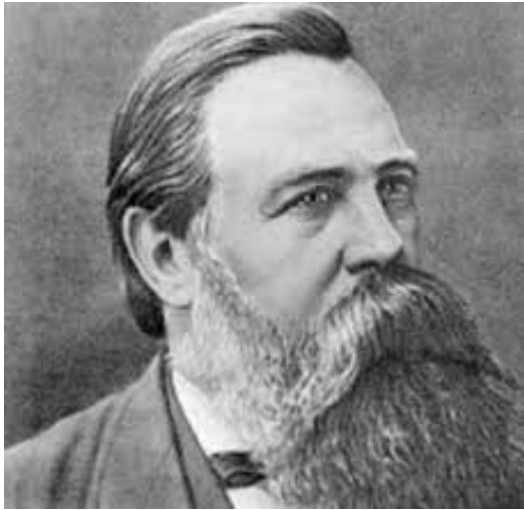
- چنان که بعدها تغییر در ساخت سرمایه داری در ارتباط با بحران های اقتصادی، در میان برخی از صاحب نظران وقت اروپا، بحث های مفصلی را برانگیخت.



مارکس

• پس از درگذشت مارکس و ضمن گردآوری جلد دوم و سوم «سرمایه»، انگلس به تدوین سلسله مطالبی پیرامون تغییر ماهیت سرمایه داری و تمرکز سرمایه ها پرداخت. وی اگر چه ویژگی های این نظام جدید را مشخص نساخت و به بسیاری از جنبه های خاص آن اشاره نکرد، ولی دلایل آماری و اسناد کافی مبنی بر تغییر چهره سرمایه داری را ارائه نمود.

تغییر چهره سرمایه داری



فردریش انگلس

• انگلس قبل از هر چیز به منبع خارجی درآمد سرمایه داری و سرمایه گذاری هی خارجی همچون پدیده ای نوین توجه کرد و آن را در ضمن درمان مرحله ای بحران اضافه تولید و کاهش نرخ سود در دراز مدت حلقه ای از انتهای زنجیر گسسته سرمایه داری شمرد. وی نمونه های ابتدایی ظهور امپریالیسم را، با اصول ماتریالیسم تاریخی منطبق ساخت.

اصول  
ماتریالیسم  
تاریخی

• در دوره امحای سرمایه داری آزاد و آغاز تولید امپریالیستی، ادبیات سیاسی شدیداً پیرامون این مسئله عکس العمل نشان داد عده ای آن را مساوی هرج و مرج گذرا و سلطه عده ای قلدر و دیکتاتور در زندگی سرمایه داری پنداشتند و از آن انتقاد کردند در مقابل صاحب نظران رسمی آن را سبب اعتلای مجدد جهان صنعتی و حفظ تمدن صاحب نظران رسمی آن را سبب اعتلای مجدد جهان صنعتی و حفظ تمدن شمردند.

- دسته اخیر میانه روان را به وجود آورده بودند. اما به نظر مارکسیست ها که گروه رادیکال تحلیل گر پدیده امپریالیسم را تشکیل می دادند، گسترش جهانی صنعت سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، امری ناگزیر بود و نابودی نظام های کهنه اقتصادی- اجتماعی و از جمله سرمایه داری دوره رقابت آزاد، حادثه نا مطلوبی شمرده نمی شد.

**نابودی نظام های کهنه اقتصادی- اجتماعی**

• اما سرانجام این نظام را که بالاترین مرحله سرمایه داری بود قابل تحویل به سوسیالیزم می دانستند. هیلردینگ ساز و کار این روند محتوم را نیاز اقتصادی می دانست که کاهش سود سرمایه، به ویژه سرمایه مالی آن را طلب می کند. هیلفردینگ با لیبرال های این دوره در این که «سرمایه مالی نه در طلب آزادی بلکه در صدد چیرگی است» هم عقیده بود. اما او به طریق اولی این جریان را بالنده می پنداشت که با نابودی نوع سرمایه داری رقابتی راه ترقی اجتماعی را می پیماند:

**نیاز اقتصادی**

- «سرمایه مالی هیچ سودی در استقلال افراد سرمایه دار ندارد بلکه تسلیم آنان را می خواهد . از هرج و مرج رقابت (آزاد) بیزار است و سازمانی را طلب می کند تا رقابت را در سطح بالاتری انجام دهد و برای رسیدن به این خواست و نگهداری و افزایش چیرگی خود احتیاج به تضمین بازارهای داخلی توسط دولت از راه گمرک و سیاست های تعرفه ای و تسخیر بازارهای خارجی دارد.

- سرمایه مالی به دولت نیرومندی نیاز دارد که بتواند به وسیله آن سیاست های بازرگانی خود را بدون توجه و برخورد با منافع کشورهای دیگر به دنبال نماید و بالاخره به دولت نیرومندی نیاز دارد که منافع مالی خود را در خارج اعمال نماید و به دولت های کوچک تر برای تامین شرایط بهتر، و تحمیل پیمان های بازرگانی فشار آورد. دولت باید بتواند در هر کجای جهان به مداخله دست زند تا راهی برای سرمایه مالی خود در سراسر جهان فراهم سازد. روی هم رفته سرمایه مالی به دولتی نیاز دارد که برای پی گیری سیاست گسترش گرایی و به دست آوردن مسعمرات جدید قدرت بسنده داشته باشند(۱)



- روزا لوکزامبورگ پیدایش نظام امپریالیستی را چندان مهم نمی شمارد زیرا از نظر وی صدور سرمایه ارتباط مستقیمی با صدور کالا دارد. وی استدلال می کرد گرچه صدور سرمایه به جوامعی که در مراحل ماقبل سرمایه داری قرار دارند. با گسترش بازار، موجب ایجاد سودهای هنگفت می گردد ولی به نوبه خود امکان صدور کالا را به کشورهای صادر کننده سرمایه محدود می سازد. زیرا وی توجیه سیاسی تولید سرمایه داری در طرح تولید کالاهای مصرفی می دانست نه کالاهای تولیدی، پس به طور منطقی طرح انباشت در جامعه سرمایه داری در شرایط و محدوده ای که در آنها تنها تولید سرمایه داری حاکم است، ممکن می باشد و رشد سرمایه داری تنها با گسترش مستمر در قلمروهای تازه تولید و کشورهای جدید امکان پذیر است، ه هر حال او ماهیت نظام سرمایه داری را با گسترش سرزمین فروش کالاها و سرمایه گذاری در مراحل بعدی مقارن می داند که تا آخرین منطقه زمین و ورود همه جوامع به نظام سرمایه داری استحکام خود را حفظ می کند.

## پاورقی مقاله:



• رزا لوکزامبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹) عضو فعال جنبش کارگری آلمان، لهستان و شخصیت برجسته جنبش کارگری بین المللی، رهبر جناح چپ بین الملل دوم و بنیان گذار حزب کمونیست آلمان در سال ۱۹۱۹ بود، توسط دولت شیدمان توقیف و به قتل رسید. وی نظرات خود را در انباشت سرمایه، به صورت یک بررسی انتقادی بیان نموده است.

رزا لوکزامبورگ

- بسیاری از منتقدین نظام سرمایه داری امپریالیستی مکانیزم بازار و منطقه فروش کالاها را مهم ترین ویژگی این نظام می شمارند. بدین ترتیب مجموعه نسبتاً مفصلی از نظریات آنها مربوطه به مصرف نامکفی کالاها و رسیدن بحران های سرمایه داری است که قیم ها و جنبش های مردمی را کاملاً ضروری می سازد. در ساختمان این طرز تفکر بیش از آن که ابتکارات و قدرت طبقات استثمار شده مد نظر قرار گیرد بر استیصال و فروپاشی ذاتی نظام سرمایه داری تکیه می شود.

## پاورقی مقاله: مصرف نامکفی

- مصرف نامکفی (underconsumption) ساخت کالاها افزون بر تقاضای مصرف است. تحت شرایط مفروضی که اقتصاددانان متقدم و پیروانشان می کردند اضافه تولید غیر ممکن بود، این شرایط شامل رقابت آزاد میان خریداران و فروشندگانف عدم محدودیت زیرا پیرامون اطلاعات نسبت به اوضاع و احوال بازار، تحرک شدید عرضه کار و سرمایه و کاربرد پول تنها به عنوان وسیله مبادله بود.

## پاورقی مقاله: مصرف نامکفی



ژان باتیست سه

• اقتصاددانان متقدم بر این عقیده بودند که میان عرضه و تقاضا در بازارهای معین اختلاف موضعی باید باشد ولی می گفتند که این اختلاف بر اثر انطباق در مجموعه دستگاه به مرور زمان از میان یم رود. این اصل فکری منسوب به ژان باتیست سه تحت عنوان قانون «بازارهای سه» است که به سختی مورد انتقاد مخالفان قرار گرفت. اینان عقیده داشتند که این شرایط غیر واقعی است و بنابر اصول مسلم مفروض محتملا وضعیتی بسط می یافت که حالت تولید اضافی عمومی را توصیف کنند.

## پاورقی مقاله: مصرف نامکفی

- مالتوس در صف مخالفان این قانون بوده است. قانون سه سرانجام از اعتبار افتاد و نظریه هایی که مصرف نامکفی و تولید اضافی را به دور های تجاری پیوند می دادند گسترش پیدا کردند. نظریه های این اندیشه را می رسانند که نظام سرمایه داری موجب چنان اضافه تولید می شود که از میزان مصرف مردم تجاوز می کند و سبب کاهش قیمت ها به سطوح غیر نافع و افزایش بیکاری می گردد و شرایط بحرانی ادامه دارد تا تولید اضافی جذب گردد (فرهنگ علوم اقتصادی، ص ۱۳۳۵)

• طبق این نظریه ارزش اضافی تولید شده و انباشت آن چنین مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد: ارزش اضافی تصاحب شده موجب انباشت سنگین سرمایه می گردد، و تولید فراوان کارخانه های بزرگ منطبق با قدرت مصرف جامعه نموده و همه کارهای تولیدی قابل جذب نخواهد بود و به این ترتیب کالاها در انبارها باقی مانده باعث بحران های پیاپی و سرانجام سبب برافتادن این نظام تولیدی می گردند. این دسته از صاحب نظران ظرفیت تطبیقی سرمایه داری را بسیار ناچیز می شمارند و حتی نادیده می گیرند. به همین سبب چندان ضروری نمی دانند که برای ابتکار و افزایش درت طبقات مخالف اهمیت چندان قایل شوند.

**نظریه ارزش اضافی تولید شده و انباشت آن**

- اما هیلفردینگ وجود بحران های دوره ای سرمایه داری را درصد مصرف نامکفی مردم نمی بیند بلکه اعتقاد دارد که حتی در صورت به هم خوردن نسبت ها در بازار تولید ساده، مثلاً بین سرمایه مصرف شده و سرمایه ای که به کار انداخته شده است هم، بحران به وجود خواهد آمد و این خود عامل بحران در مصرف نامکفی توده ها که جزء ذات تولید سرمایه داری است نیست. بلکه به خاطر تولید اضافی عمومی در نظام سرمایه داری است.
- لنین بر مصرف نامکفی تولید سرمایه داری تاکید می کند ولی در مقایسه با سایر نظریه پردازان آن را در برانداختن سرمایه داری ضعیف تر می شمارند. به نظر وی مصرف نامکفی بیش از آن که به بحران جهان سرمایه داری دامن بزند به اختلاف در درون اردوی آن کمک می کند که برخی از آن ها را ابر قدرت و برخی دیگر را ضعیف تر نماید. به عقیده وی در بحران های اقتصادی سرمایه داری که زاییده بی تناسبی در تولید اجتماعی است، عامل مصرف نیز جزئی از این بی تناسبی است.





کارل کائوتسکی

• کائوتسکی تاکید نمود که امپریالیسم محصول سرمایه داری صنعتی بسیار پیشرفته است و ماهیت ان الحاق هر چه بیشتر مناطق کشاورزی به کشورهای صنعتی خلاصه می شود. این دریافت اصولاً با مارکسیسم تباین داشت زیرا تضادهای خاص مرحله جدید سرمایه داری را مسکوت می گذاشت و ویژگی عمیق سرمایه داری را که عبارت از سلطه انحصارات است به فراموشی سپرده و چنین نتیجه می گرفت که امپریالیسم چیزی جز یک **سیاست تعویض پذیر**، آن هم تحول یابنده به نظامی دیگر از سرمایه داری نیست.

• علاوه بر نوشته های کائوتسکی افرادی دیگر بوخارین، هیلفردینگ، هابسون و بسیاری از فرمیست ها، هر یک به نحوی برخی خصایل ثابت را به سرمایه داری نسبت می دهند و امکان موجودیت دائمی آن را با گذر امپریالیسم به مراحل مافوق امپریالیستی ممکن می شمارند. مثلا نظر خود بوخارین در مورد امپریالیسم ، «**امپریالیسم ناب**» است. طبق این تئوری، انحصارات با حذف خصلت هرج و مرج و خود به خودی در تولید کالایی و همچنین با از میان بردن تضادهای آشتی ناپذیر خاص آن به کلی تمامی مشکل اقتصادی سرمایه داری و میدان ها و حوزه ی اقتصادی آن را تغییر خواهند داد.

**تضادهای آشتی ناپذیر خاص آن**

• این تئوری در واقع صورت دیگری از اندیشه های کائوتسکی است که سرانجام به شکل «سرمایه داری سازمان یافته» ظهور می کند، و این هدف را دنبال می کند که سرمایه داری به تدریج خصلت سازمان یافته «فوق امپریالیستی» به خود می گیرد و رشد اقتصادی دائمی انحصارات بدون بحران و آشوب می تواند سرانجام حیات جاویدان یابد، یا حداکثر به طور مسالمت آمیز به نظام سوسیالیستی پا بگذارد.

**رشد اقتصادی دائمی**

- در واقع بعضی از این تئوریست ها **تضادهای سرمایه داری** را از نظرها دور نگه داشته و به نحوی نظرات خود را بیشتر بر مبارزه با امپریالیسم متمرکز می سازند. در صورتی که خود امپریالیسم از تضاد های موجود در نظام سرمایه داری شکل می گیرد. کائوتسکی با اعتقاد به درهم آمیختن تراست ها و تبدیل شدن به یک تراست، مرحله «فوق امپریالیستی» را پیش می کشد. مخالفین نظر کائوتسکی تئوری وی را «ما فوق بلاهت» می نامیدند و بر این باور بودند که این اندیشه که وجود کارتل های بین المللی به امپریالیسم امکان خواهد داد که بین کشورها صلح برقرار نماید. در سطح تئوری کاملاً پوچ است و در عمل چیزی جز دفاع از امپریالیسم نیست.





نیکلای بوخارین

- بوخارین نظریه های مختلف در مورد امپریالیسم را تا اواخر جنگ جهانی اول جهانی چنین جمع بندی می کند.
- ۱- نظریه طرفداران هماهنگی که معتقدند تولید اضافی منطقه وجود ندارد.
- ۲- نظریه سیسموندی، نارودنیک ها و لوکزامبورگ که معتقدند همواره تولید اضافی وجود دارد.
- ۳- نظریه مارکسیستی رسمی که از اجتناب ناپذیری گاه و بیگاه (بحران های دوره ای) صحبت می کند که این گروه نیز بر حسب تکیه روی عوامل مختلف در بحران به دو بخش تقسیم می شود:
- الف) کسانی چون هیلفردینگ

- قرن بیستم ، قرن «دگرگون شدن سرمایه داری» است و از این رو، سرمایه داری معاصر با سرمایه داری دوران آدام اسمیت و کارل مارکس به طور بنیاید تفاوت دارد. اقتصاددانان بورژوازی از وقوع انقلاب در سرمایه داری هم می زنند که گویا اکنون جریان دارد و ماهیت سرمایه داری را تغییر داده است. هدف اساسی تئوری های بورژوازی «دگرگون شدن سرمایه داری». در اصل و اساس مخفی کردن بحران عمومی آن و سکوت در قبال سلطه انحصارات و افترا زدن به شیوه های دیگر اداره جوامع مختلف جهانی است.

**مخفی کردن بحران عمومی آن**



مورتیمر آدلر

• آ. برل مولف «انقلاب سرمایه داری قرن بیستم و قدرت بدون مالکیت» «جی گالبرایت مولف عصر رفاه» آدلر مولف «مانیفست سرمایه داری» از مدافعان پرآوازه تئوری های «دگرگون شدن سرمایه داری در ایالات متحده آمریکا هستند. در انگلستان یک سازمان ویژه موسوم به «پیوندهای اقتصادی» برای نشر اندیشه های «سرمایه داری خلقی» به وجود آمده است.

- افسانه های «سرمایه داری خلقی» در جمهوری فدرال آلمان زمینه مساعدی کسب نمود بود. ال ارهارد که در آن موقع وزیر اقتصاد بود کتابی به نام «رفاه برای همه» تالیف کرد که در آن جمهوری فدرال آلمان به مثابه «دولت رفاه عمومی» توصیف شده است.





- افسانه های «دموکراتیزه شدن سرمایه داری» و «انقلاب مدیریت» «سفسطه بورژوازی» پس از رسوایی پدیده امپریالیسم در عمل و تئوری است و حاکی از آن است که سردمداران بورژوازی هنوز به کارایی اندیشه هایشان برای نگهداشتن این نظام و فرهنگ استثماریشان در مقابل دیگر تئوری ها، امیدوارند.

## منابع مورد استفاده :

- ۱- بلاوبرگ. سادوسکی ودیگران ، نظریه سیستم ها ، ترجمهء کیومسرت پریانی ، نشر تندر ، ۱۳۶۱ .
- ۲- پفیفر. کارن ، سرمایه‌داری دولتی و توسعه ، ترجمه پیروز ، انتشارات مشترک تندر و پرواز ، ۱۳۵۸ .
- ۳- ت . محمد ، ماهیت و عملکردهای امپریالیسم امریکا در ایران ، ترجمه مهدی دوستکام ، انتشارات شرکت سهامی کتاب های جیبی ، ۱۳۵۸ .
- ۴- سوداگر . محمد ، بررسی نظریه‌های مربوط به امپریالیسم ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۵۸ .
- ۵- کوزلوف و دیگران ، درشناخت امپریالیسم معاصر ، جلد ۱ و ۲ ، ترجمه ب . کیوان ، انتشارات سپیده دم ، ۱۳۶۵ .
- ۶- ولفانگ . ج ، تئوری های مربوط به امپریالیسم ، ترجمه کسوروش زعیم ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول ، ۱۳۶۳ .
- ۷- واژه‌های سیاسی ، مرکز تحقیقات اجتماعی و ارزشیابی برنامه‌ها ، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ، تهران ، ۱۳۶۲ .
- ۸- فرهنگ . منوچهر ، فرهنگ علوم اقتصادی ، چاپ سوم ، انتشارات نیل ، تهران ، ۱۳۵۶ .